

مُردی؟ خب که چی؟

رسانه، پلیس و نامرئی بودن
قتل زنان سیاه پوست در آمریکا

شریل ال. نیلی | مترجم: زهرا عاملی

داد

نشر صاد

عنوان: مُردی؟ خب که چی؟

رسانه، پلیس و نامرئی بودن قتل زنان سیاه پوست در آمریکا

نویسنده: شریل ال. نیلی

مترجم: زهرا عاملی

ویراستار: مریم ترکمیان

نمونه خوان: سمیه چوبانی

ملمع هرزی: حسین کریم زاده

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۹۶-۴۱-۰

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ

و متعلق به نشر صاد است

نشانی: تهران - خیابان کریم خان زند

بین خیابان ایرانشهر و ماهشهر - پلاک ۱۴۶ - طبقه دوم

شمارگان: ۵۰۰

سرشناسه: نیلی، چریل ال. Neely, Cheryl L.

عنوان و نام پدیدآور: مُردی؟ خب که چی؟

رسانه، پلیس و نامرئی بودن قتل زنان سیاه پوست در آمریکا

نویسنده: شریل ال. نیلی؛ مترجم: زهرا عاملی.

مشخصات نشر: تهران، نشر صاد، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۲۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۹۶-۴۱-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

شناسه افزوده: عاملی، زهرا، ۱۴۷۰- مترجم

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۳۸۶۸۵

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
۳۱	فصل اول: زنان سیاه‌پوست به عنوان قربانیان قتل
۳۳	فصل دوم: قربانی سزاوار در مقابل قربانی ناسزاوار
۵۹	فصل سوم: اتحاد بی‌ثبات
۸۱	فصل چهارم: نگاهی به سوگیری رسانه‌ای در سه روزنامه اصلی شهر
۹۷	فصل پنجم: مرئی‌سازی نامرئی‌ها
۱۱۵	نتیجه‌گیری
۱۱۹	نمایه

مقدمه

برای بحث در مورد نادیده‌گیری قتل زنان سیاه‌پوست توسط رسانه‌ها و مأمورین اجرای قانون، به نظرم مهم است که ابتدا منظورم از اصطلاح «نامرئی بودن»^۱ را برای خوانندگان شفاف‌سازی کنم. واضح است که این اصطلاح به معنای تحت‌اللفظی‌اش به کار نرفته، بلکه به معنای تلاش جامعه برای نامرئی کردن و نادیده‌انگاشتن زنان سیاه‌پوست است، برای کم‌اهمیت نشان دادن زندگی آن‌ها در جامعه سفیدپوست.

در جامعه پدرسالار (مردسالار)، زندگی زنان نسبت به مردان ارزش کمتری دارد؛ زمانی که نژاد و طبقه اجتماعی را هم در نظر بگیریم، این کم‌ارزشی پیچیده‌تر می‌شود. زنان سیاه‌پوست نه تنها با تبعیض جنسیتی، بلکه با تبعیض نژادی و طبقاتی هم مواجه هستند. تعدادی از محققان و نویسندگان فمینیست سیاه‌پوست نشان داده‌اند که نامرئی‌انگاشتن زنان سیاه‌پوست در جامعه سفیدپوست الگویی تاریخی دارد، به خصوص با توجه به اینکه این امر به ناتوانی ناشی از زن بودن و اقلیت بودن آن‌ها نیز مربوط می‌شود. اینکه بگوییم تمامی

زنان به یک اندازه مورد تبعیض قرار می‌گیرند، دست‌کم ساده‌لوحانه است؛ چون تأثیر نژاد در تسهیل کم‌ارزش کردن زنان را نادیده می‌گیرد. همان‌طور که بارها در مبحث تبعیض نژادی به دانشجویانم گفته‌ام، زمانی که آدم‌ها به من نگاه می‌کنند، یک «سیاه‌پوست زن» می‌بینند نه یک «زن سیاه‌پوست». نژاد همچنان یک سازمان‌دهنده قوی حیات اجتماعی در ایالات متحده است؛ ولی مطالعات در مورد نژاد اساساً بر تجربیات مردان سیاه‌پوست متمرکز بوده است.

آلیس واکر^۱ رمان‌نویس و فعال حقوق زنان، یکی از چندین فمینیست سیاه‌پوستی است که فمینیسم سیاه‌پوستان را از جریان اصلی فمینیسم سفیدپوستان جدا کرده‌اند؛ زیرا بر این عقیده‌اند که این جریان در پرداختن کافی به مسائل اساسی زندگی زنان سیاه‌پوست کوتاهی کرده است؛ برای مثال، در این جامعه مردسالار، زنان آفریقایی-آمریکایی به خاطر نژادشان بیش از زنان سفیدپوست از حقوق مدنی محروم بوده‌اند؛ این تفاوت، شانس‌های زندگی آنان، فرصت‌هایشان برای تحرک اجتماعی و حتی نگران‌کننده‌تر از این‌ها، نرخ قربانی شدنشان را در جرائم تحت تأثیر قرار می‌دهد. زندگی زنان سیاه‌پوست «منحصربه‌فرد و به صورت قابل توجهی متفاوت» از زندگی زنان سفیدپوست است؛ اما دیدگاه‌های فمینیستی اغلب این مسئله را مد نظر قرار نمی‌دهند که موضوع نژاد می‌تواند در مبارزه زنان سیاه‌پوست برای کسب استقلال، سطح دیگری از پیچیدگی را ایجاد کند. به علت وجود تبعیض نژادی، درهایی که برای زنان سفیدپوست باز می‌شوند، به روی زنان آفریقایی-آمریکایی بسته هستند. خلاصه می‌توان گفت که یک فراخوان ساده جهت حقوق برابر زنان، برای زنان سیاه‌پوست بی‌فایده است، مگر اینکه این فراخوان به نژادپرستی هم بپردازد.

نتیجه این نپرداختن به نژادپرستی، «موج سوم» جنبش فمینیستی بوده که توسط فمینیست‌های آفریقایی-آمریکایی به راه افتاده و هدفش این است که نشان دهد جنبش باید به سطوح چندگانه نابرابری علیه زنان سیاه‌پوست، مثل جنسیت، نژاد و طبقه رسیدگی کند؛ بنابراین، زنان سیاه‌پوست دارند با سه

1. Alice Walker

گل خورده وارد زمین مسابقه می‌شوند، به همین خاطر، آن‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند واقعاً مانند یک تیم توانمند در جامعه مشارکت کنند. همچنین این جنبش در تلاش است تا نشان دهد زنان سیاه‌پوست مبارزه می‌کنند تا هویت خود را از کلیشه‌هایی که قرن‌ها با آنان بوده، جدا کنند. در مجموع، این جنبش‌ها در جهت دیده شدن آدم‌های نامرئی‌ها فعالیت می‌کنند.

پاتریشیا هیل کالینز^۱ جامعه‌شناسی است که درصدد توضیح جایگاه منحصر به فرد زنان آفریقایی-آمریکایی برآمده است. بحث او راجع به این است که تجربیات همه زنان از جنسیت‌زدگی^۲ یکسان نیست؛ زنان سیاه‌پوست با تبعیض‌هایی روبه‌رو هستند که بر سه سطح مرتبط سرکوب، یعنی نژاد و جنسیت و طبقه اجتماعی مبتنی‌اند. هیل کالینز در مقاله خود تحت عنوان «عامل پیوند: نژاد، جنسیت و خشونت آمریکا»^۳ نقش حیطه‌های نژادپرستی، جنسیت‌زدگی و تبعیض طبقاتی^۴ در روبه‌رو شدن زنان سیاه‌پوست با خشونت را بررسی می‌کند. او همچنین می‌گوید نشان دادن انواع خاصی از خشونت در رسانه‌ها، سلسله‌مراتب جنسیتی و نژادی را مشروعیت می‌دهد؛ مثلاً این کلیشه که زنان سیاه‌پوست در روابط با مردان، سلطه‌جو هستند و مردانگی آن‌ها را زیر سؤال می‌برند، خشونت خانگی را توجیه می‌کنند؛ چون تعرض‌کنندگان به این زن‌ها در نقش مردانی به تصویر کشیده می‌شوند که آن قدر تحت فشار قرار گرفته‌اند که حالا کنترل خودشان را از دست داده‌اند.

هیل کالینز این مورد را نیز بررسی می‌کند که وقتی خشونت نژادی بر مردان سیاه‌پوست و خشونت جنسیتی بر زنان سفیدپوست متمرکز می‌شود، مسئله خشونت علیه زنان سیاه‌پوست مورد غفلت قرار می‌گیرد. در بررسی مواردی مانند کشتن سیاه‌پوستان در فرودگاه و اماکنی نظیر آن، یا تعرض به سیاه‌پوستان و به قتل رساندن آنان، بیشتر بر قربانی بودن مردان سیاه‌پوست تأکید می‌شود؛ در حالی که گزارش‌های خشونت خانگی و قتل نزدیکان، زنان سفیدپوست

1. Patricia Hill Collins | 2. Sexism | 3. The Tie That Binds: Race, Gender, and U.S. Violence.
4. Classism

را قربانیان اصلی نشان می‌دهند. بنابراین، رویکردهایی که فقط به نژاد یا جنسیت می‌پردازند، از تجربیات زنان سیاه‌پوست به عنوان قربانیان خشونت رد شده و آسیب‌پذیری آن‌ها را به شکل محدودی توضیح می‌دهند. این حس آسیب‌پذیری ریشه‌ای تاریخی دارد؛ برای مثال می‌توان از سوگیری^۱ ذاتی در نظام عدالت کیفری نام برد، چون دادگاه‌ها معمولاً از پیگیری تجاوز و سایر جرائم مربوط به خشونت جنسیتی علیه زنان سیاه‌پوست، صرف‌نظر از نژاد متهم، اکراه دارند. درنهایت می‌توان گفت کلیشه‌های انحراف جنسی، یکی از دلایلی است که زنان سیاه‌پوست را از رده قربانیان «قانونی» بیرون گذاشته است.

این تصور که زنان سیاه‌پوست میل جنسی بیش از اندازه‌ای دارند، یکی از دلایل قربانی شدن آن‌ها در تجاوز و سوءاستفاده جنسی در نظر گرفته می‌شود. جایگاه نامرئی و ناموجود زنان سیاه‌پوست منجر به این دیدگاه شده است که خشونتی که آنان تجربه می‌کنند، «مبهم، عادی و در نتیجه قانونی» است. شواهد این دیدگاه نسبت به زنان سیاه‌پوست را می‌توان در عدم بررسی بیش از ۲۰۰۰ مورد شکایت تجاوز بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۷ در اداره پلیس فیلادلفیا مشاهده کرد؛ زیرا پلیس به قربانیان و ویژگی اخلاقی آن‌ها مشکوک بوده، به خصوص زمانی که هم قربانی و هم متهم، آفریقایی-آمریکایی بودند. واحد جرائم جنسی پلیس فیلادلفیا عمده‌اً به موارد تجاوز واقعی کُده ۲۷۰۱ می‌داد که معادل «تحقیق در مورد شاکی» است و ربطی به تجاوز ندارد. بسیاری از قربانیان در این شکایت‌های بررسی نشده، آفریقایی-آمریکایی بودند.

بی‌توجهی آشکار رسانه‌ها به اقلیت‌های نژادی قربانی خشونت در چندین سطح عواقب مختلفی دارد:

اول اینکه واضح است که اگر جامعه به قربانیان جرائم اهمیت دهد و با تجارب آنان همدلی کند، منجر به خشم عمومی خواهد شد، خشمی که بر تعهد کاری پلیس تأثیری فزاینده خواهد داشت. رسانه‌ها در برانگیختن احساسات عمومی مؤثر هستند و همین واقعیت سبب افزایش تعهد کاری

پلیس شده و بر تعداد دستگیری‌ها، پیگیری‌های قانونی و محکومیت در جرائم خشونت‌آمیز تأثیر دارد.

دوم اینکه اگر گزارش رسانه‌ها پراز خصوصیات و جزئیاتی باشد که یاد قربانی را زنده نگه دارند، همین رسانه‌ها قدرت زیادی در معنابخشیدن به زندگی مقتول بیچاره خواهند داشت؛ این می‌تواند اعضای خانواده قربانی را که در فقدان غم‌انگیز و وصف‌ناپذیر سردرگم هستند، تسلی بخشد. درنهایت، عمل قتل، انسان بودن را از قربانی می‌گیرد - تأکید رسانه‌ها باید روی عمل مذمومی باشد که در حق قربانی انجام می‌گیرد، نه روی قاتل که دنبال شهرت است.

بنابراین، به چند دلیل مهم است که مسئله پوشش‌گزینشی رسانه‌ها از زنان مقتول را مورد بررسی قرار دهیم:

اول اینکه اختلاف نژادپرستانه در گزارش‌های ناپدید شدن زنان، نشانگر نابرابری نژادی و نژادپرستی نهادینه شده در ساختار اجتماعی است که هر دو باید مورد توجه قرار گیرند. کمبود گزارش‌های ناپدید شدن نیز خود سبب تقویت این نابرابری می‌شود.

دوم اینکه رسانه‌های خبری ابزارهای قدرتمندی در انتقال تصاویری هستند که نه تنها ادراک افراد از جرم و انحراف، بلکه فهم آن‌ها از قربانیان را نیز به صورت اجتماعی شکل می‌دهند. توانایی رسانه‌ها در متقاعد کردن مخاطبان‌شان از طریق نحوه ارائه ماجرا به «چارچوب بندی ماجرا» برمی‌گردد. چارچوب بندی ماجرا شامل گزارش حوادث با مشخصات و جزئیاتی است که یک زمینه ادراکی تأثیرگذار بر افکار عمومی را ایجاد می‌کند و به عبارتی، فکر مخاطبان را در مورد قربانی شکل می‌دهد.

سوم اینکه رسانه‌ها با گزارش جرائم خشونت‌آمیز، قربانی را ارج می‌نهند و همدلی عمومی برای او جمع می‌کنند و درعین حال خشمی علیه

متجاوزان ایجاد می‌کنند که سبب افزایش فشار بر مقامات اجرای قانون می‌شود.

عقیده رایج (حدّ اقل در گفتمان محاوره‌ای رنگین‌پوستان) آن است که در پوشش رسانه‌ها از جرم نوعی سوگیری به ضرر اقلیت‌ها وجود دارد؛ ولی سوگیری نژادی در گزارش‌های قتل بر مبنای مؤلفه‌های نژاد و جنسیت خیلی کم مورد مطالعه قرار گرفته است؛ با این حال مطالعات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد در رسانه‌ها، آفریقایی-آمریکایی‌ها و اسپانیایی‌تبارها بیشتر از میزان واقعی به عنوان عاملان جرائم خشونت‌آمیز و کمتر از میزان واقعی به عنوان قربانیان جرائم خشونت‌آمیز نشان داده شده‌اند. با توجه به این عوامل، اجازه دهید بحث را با بررسی نرخ واقعی تعدّی به زنان سیاه‌پوست و آنچه در رسانه‌های جریان اصلی به تصویر کشیده می‌شود، شروع کنیم.